

## شکل و ساختار قرآن

نویسنده: آنجلیکا نیوورث  
ترجمه و نقد: دکتر محمد جواد اسکندرلو  
عضو هیئت علمی مرکز جهانی علوم اسلامی

چکیده:

مقاله «شکل و ساختار قرآن»: (Form and structure of the Quran) در جلد دوم دائرة المعارف قرآن لایدن به چاپ رسیده است.

نگارنده مقاله، آنجلیکا نیوورث<sup>۱</sup> (Angelika Neuwirth) در آغاز، تاملاتی مقدماتی درباره تنظیم قرآن و رسمیت یافتن آن با عنوان «براهین دو وجهی روش شناختی» ارائه نموده و به دو موضع به ظاهر ناسازگار در پژوهش

قرآنی قدیم و معاصر اشاره کرده است. سپس موضوعات مهمی از قبیل «رسمیت و مسئله سوره به عنوان واحد قرآنی»، «نتایج روش شناختی»، «ویژگی ادبی، سبک شناسی و زبان شناسی قرآن»، «طبقه بندی دوره های وحی قرآنی»، «سجع و ساختارهای آیه به عنوان معیاری برای تاریخ گذاری نسبی»، «تقسیم های فرعی میان طبقات آیه»، «عبارات موزون»، «عناصر ساختاری سوره»، «سوگندها»، «آیات معادشناسی»، «آیات تکوینی»، «داستانهای عذاب»، «مجادله ها»، «احتجاجهای دینی»، «آیات الاحکام»،

<sup>۱</sup> پست الکترونیک:

angelikaneuwirth@hotmail.com

«انواع سوره های مکی» و «انواع سوره های مدنی» را به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار داده است.

در ادامه ناقد به نقل و نقد مهم‌ترین اظهارات وی پرداخته و مسئله جمع قرآن در عصر پیامبر(ص) را تقویت، طبقه‌بندی آیات را نقد کرده و تشبیه قرآن به سخنان کاهنان را خطا خوانده است.

واژگان کلیدی: شکل، ساختار، تنظیم، رسمیت یافتن، سبک شناسی، آیه، سوره، قرآن و آنجلیکا نیورث.

زندگی‌نامه آنجلی کانیورث:

پروفسور، استاد مرکز پژوهش‌های عربی و سامی دانشگاه آزاد برلین. تحصیل و پژوهش در زبان عربی و زبان‌شناسی کلاسیک سامی در دانشگاه‌های برلین، تهران، قدس، مونیخ و ... کارشناسی ارشد: ۱۹۷۰. دکترای PH.D: ۱۹۷۲. دکترای phil.habil ۱۹۷۷. دارای مناصب مختلف علمی در دانشگاه‌های اردن (۸۳-۱۹۷۷)، مونیخ (۱۹۸۴)، هامبرگ (۹۱-۱۹۸۴)، عین شمس قاهره (۸۹-۱۹۸۸) و ...

دارای کتاب و مقالات متعدد به زبان آلمانی و انگلیسی در مورد قرآن و زبان و ادب!

ترجمه مقاله:

هرگونه ارزیابی شکل و ساختار قرآن به موضع پژوهشگر نسبت به جمع و رسمیت یافتن مصاحف قرآن بستگی دارد (ر.ک: مدخلهای «جمع قرآن»؛ «مصاحف قرآن» و «موتسکی، کتاب «جمع»).

براساس سنت اسلامی حاکم، نسخه نهایی معتبر قرآن مرهون جمع و تدوینی است که توسط کمیته برگزیده از سوی عثمان بن عفان صورت گرفته. این مطلب، پذیرفته شده است که پیدایش این مصحف ترتیبی را برای سوره‌ها معین می‌سازد که تا آن زمان تثبیت نشده بود. (۱)

همچنین در بسیاری از موارد، آیاتی را درج نموده است که از موقعیتی خاص به درون سیاق‌هایی کاملاً جدید انتقال یافته‌اند. (۲) البته کمیته مزبور، با صداقت مطالبی را به متن قرآن پیوند می‌دهد که اعتبار آنها از طریق سنت

<sup>۱</sup> منبع: [http://www.geschkult.fu-berlin.de/e/seniarab/arabistik/mitarbe\\_professoren/neuwirth/index.html](http://www.geschkult.fu-berlin.de/e/seniarab/arabistik/mitarbe_professoren/neuwirth/index.html) iter/

مکتوب یا شفاهی موثق تأیید شده است (بنگرید به: مدخل «نقل شفاهی») و مصاحف کامل مربوط به آیات و حیاتی قرآن که در آن زمان موجود بود، را مورد ملاحظه و بررسی قرار داده اند. بنابراین اقدام کمیته، به لحاظ سستی به عنوان عمل جمع معین شده است؛ عملی که بر اساس تصور مسئول آن، یعنی عثمان به صورت کامل انجام گرفت. عثمان طبق گزارش، با چشم پوشی از اعمال برخی ملاحظات زبان شناختی، کار دیگری غیر از گرد آوری همه قسمتهای موجود قرآن، بر گرد آورندگان آن تکلیف نکرد. (۳)

در عین حال، با تثبیت متن صامت عثمانی، یک روند قطعی در ارتباط با ساختار آن تنظیم شده بود که موجب پیدایش تحولی جنجال بر انگیز شد، یعنی تدوین پیوستی آیات که با تسامح و قالب بندی نشده ترکیب یافتند و پیامها و ارتباطات از هم گسیخته شدند - بنابراین ویژگی سوره های بلند مدنی - با ساختارهای ترکیبی چند موضوعه و ذهنی که به گونه ای فنی قطعاتی را تغییر داده بودند که سوره هایی کوتاه و متوسط را تشکیل می داد و منجر به

پیدایش مجموعه ناهماهنگ شد؛ واقعیتی که پیامدهای خاصی را به دنبال خود آفرید. زمانی که این عناصر با هم آمیخته شدند تا مجموعه ای منسجم و جامع به نام مصحف را پدید آورند، آنها نسبت به ویژگی آئین دینی و سیاق ارتباطی خود در پیدایش جامعه، بی طرف شدند.

واحدهای متن قرآنی که از قبل معین شده و با ابزار و عواملی معتبر چون بیانات کلی واقع شده در ابتدای سوره ها و نشانه های خاتمه سوره ها، تشخیص پذیر بودند، از رهگذر فرایند جمع و با عنوان «سوره» مطرح گردیدند. البته آنها میزان قابل توجهی از اهمیت خود را از دست دادند، زیرا در همان مصحف، واحدهای دیگری نیز با عنوان «سوره ها» پدید آمد که آیات تشکیل دهنده آنها یک ساختار ادبی منسجم را تشکیل نداده بودند و از این رو، این ادعا که آن سوره ها به لحاظ ساختاری از ترکیبی منظم پدید آمده اند، را بی اعتبار می ساختند. سرانجام، سوره هایی که به سادگی ترکیب یافته بودند، دیگر به عنوان واحدهای ادبی مکمل هم که رساننده پیام خود و نشانگر مراحل

خاص یک فرایند ارتباطی باشند، شمرده نشدند.

برعکس، زمانی همه فرازهایی که در رده ای یکسان قرار گرفته بودند، متنهایی به صورت تصادفی برگزیده شدند که می‌توانستند از سیاق سوره های خود استخراج شده و به عنوان تبیین کننده متن‌های دیگر که به گونه تصادفی انتخاب شده بودند، به کار بروند. بنابراین، آیات به حسب واقع بدون تکیه به سیاق و فارغ از این نزاع گردیدند که به آنها براساس واحدهای اصلی خود، ویژگی درون محوری بدهد. واحدهای متنی معتبر، ترکیب ادبی خود را از دست دادند و به خاطر اینکه به جای یکدیگر تکرار می‌شدند، می‌توانستند با هم مخلوط گردند. بنابراین قرآن، با رسمیت یافتن نهایی خود، از حالت تاریخ گذاری خارج گردید و به جای اینکه فرایند ظهور پی در پی آن در متن قرآن آشکار گردد، ابدی بودن پیام آن و بررسی شدن فارغ از زمان، ویژگی آن شد. این ویژگی، فهم قرآن را کاملاً به سیره وابسته کرده بود؛ مجموعه ای که گرچه به گونه ای جدا نقل شده و مدون گردیده بود، ولی از همان اوایل توسط

خوانندگان و شنوندگانش به هم پیوند می‌خوردند. سنت نبوی در پیدایش فرا تاریخی خود مبتنی بر احادیث کتاب مقدس، جایگاهی یافت که تاریخ درون قرآنی باید به گونه صحیح احراز نماید، یعنی تاریخ در هر حال، ادله و شواهد تاریخ گذاری را مربوط به فرایند ارتباطات اجتماعی و آیین دینی که شکل مشخص درون قرآنی را می‌گرفت و در ساختار سوره‌ها منعکس می‌شد، پراکنده می‌سازد. (۴) تحقیقات ادبی بیشتر نسبت به ساختار جزئی قرآن که بتواند ویژگیهای یافتنی آن تاریخ را نمایان سازد، در حیطه آرزوی صرف، باقی مانده است.

این مقاله به بررسی زبان و سبک قرآن به صورت عام خواهد پرداخت (ر.ک، به: مدخلهای «زبان قرآن»؛ «ادبیات قرآن»؛ «فصاحت قرآن») و بر همین اساس، نوع ادبی خاصی که در قرآن تمرکز یافته است، براساس شکل و محتوا ارزیابی خواهد شد. ارائه چنین دریافتی از قالبهای ساختار سوره ها، گام مقدماتی سودمندی در جهت ارزیابی ادبی قرآن است، گرچه به سختی هر یک از خود قالبها به عنوان یک ارتباط خود

بسنده یعنی یک سوره کامل پدیدار می‌گردد، بلکه آنها در مجموعه ای مرکب آمیخته شده اند و از این رو، به قدر کافی درک می‌شوند و این گونه درک باید در سیاق گسترده تر آنها نگریسته شود. بنابراین چنین بحثی متن محوری است، یعنی تراکیب مختلف قالبهای فردی ارائه شده در سوره های خاص را مورد بررسی قرار می‌دهد.

در چنین شرایطی، قرآن هرگز به عنوان یک مجموعه ابتدایی ادبی که هدفش انتقال اطلاعات به خوانندگان خود یا فراهم آوردن آموزه های مجدد بود، تصور نشده است (ر.ک، به: مدخل «تاریخ و قرآن»); بلکه خود را تا مرحله انتشار نهایی اش به عنوان فرایند مستمر تأویل گرایی آشکار نموده و به طور همزمان شرایط خوانندگان خود را در راستای پیام معین می‌سازد (ر.ک، به: مدخل های «اخلاق و قرآن»، «کلام و قرآن»). بنابراین مجموعه ادبی سوره‌ها اساساً واحدهای مربوط به آئین دینی را می‌سازد که چندان زیاد از طریق رشد متن محوری آن مجموعه و به عنوان فرایند آئین دینی یا ارتباطی به وجود نیامده اند تا در پیدایش جامعه

اسلامی تجلی کرده باشند. بنابراین «تاریخ» آنها می‌تواند صرفاً با در نظر گرفتن دقیق فرایند انتقال پیام تغییر یابد، یعنی از رهگذر بررسی تغییرات پی در پی در فنون ارتباطات و اشاره به چارچوب اجرایی بر حسب مکان و مدافعان مربوط، آنچنان که در فرازهای درون محوری قرآن ارائه می‌شود. تنها چنین تلخیص ادبی و ارتباطی، یعنی رشد و تحول آئین دینی، است که ما را در پی گرفتن فرایند رسمی که سرانجام به فراهم آمدن مجموعه ای که امروزه در دست داریم، توانا می‌سازد.

#### طبقه بندی دوره ای وحی قرآنی

در مقابل دیدگاهی که ذکر شد، از طریق تحلیل ریز - ساختاری، ساختارهایی که آشکارا تشخیص پذیر هستند، تحت یک سطح قرار می‌گیرند. این ساختارها نشانگر تحولی تاریخی اند. در واقع، ملاحظاتی در باب سبک و ساختار که با تأملات موضوعی و محتوایی تکمیل گردید، توسط عالمان غربی استنتاج شده اند (وایل، پژوهش نقدی - تاریخی؛ نولد که، تاریخ قرآن [که از سوی بلاشر نیز تکرار گردید، le Coran؛ همان، تاریخگذاری]) و

معرف تقسیم قرآن به سه بخش فرعی دوران مکه و یک بخش دوران مدینه‌اند و تمایز بیشتری را میان واحدهای متن مکی و مدنی که قبلاً از سوی پژوهش‌های سنتی اسلامی انجام گرفته بود، ارائه می‌دهند. گرچه فرضیه ای که مربوط به «رشد تاریخی در کار میان بخش‌های مختلف است، یعنی ملاحظات موضوع شناختی و سبک شناسی می‌تواند به نتایج تاریخی ترجمه شود» مورد اعتراض واقع شد، در عین حال شایان ذکر است که تحولات سبک شناسی در هر منبعی، که زمانی رخ داده است، نقض پذیر شمرده نمی‌شود. چون که طبقه بندی نولدکه هنوز به عنوان فرضیه مؤثر و سودمند بشمار می‌رود، شایستگی آن را دارد که ملاحظات او مورد بررسی دقیق تری واقع شود. (۵)

«نیوورث» در کتاب «بررسی» (Studien) به عنوان یک گام نخست در این مسیر تلاش نمود تا مبنایی انتقادی برای تعیین ساختارهای آیه با بررسی دقیق تقسیمات آیه بر اساس «مصحف معتبر حفصه» و مشورت در زمینه موضوعات سنتی دیگر ایجاد نماید. پروژه‌هایی مهم به منظور رسیدن به

نظام دوره ای کردن و حیه‌های قرآنی پیشنهاد گردید که از یک تحقیق جامع مسجع قرآنی آغاز شوند تا به بررسی ساختار پاراگراف مربوط به واحدهای معنا شناختی گوناگون بپردازد (رک، به: مدخل، نثر مسجع).

### سجع‌ها و ساختارهای آیه به عنوان معیاری تاریخ‌گذاری نسبی

ساختار منظوم قرآن از طریق پسوندهای سجعی پایانی آیات مشخص می‌گردد.

خلاصه ای از تمام سجع‌هایی که در قرآن نمایان شده اند، به ما اجازه خواهد داد ترتیب سجعها را معین کنیم و به بررسی رابطه آنها با طبقات منسجم معنا شناسایی آیات بپردازیم. چنین طبقه‌بندی توسط «نیوورث» در کتاب «بررسی» برای و حیه‌های مکی قرآن اعمال شده است. در آنجا تفاوتی مهم میان سوره های طبقه بندی شده اوایل مکه (که اواخر آنها از حدود هشتاد نوع سجع تشکیل شده) و سوره های میانی مکه (متشکل از هفتاد نوع پسوندهای مسجع) و سوره های اواخر مکه (دارای پنج نوع پسوند مسجع) ذکر شده است، البته اختلاف سجعها مربوط به سبک در

مقیاسی وسیع می‌باشد؛ سوره‌هایی که نوعاً قدیمی‌ترین سوره‌ها بشمار می‌روند، یعنی آنها که نمایانگر سجع به صورت نثر مسجع و دارای احساسی شدید هستند، از آیات یک بخشی ترکیب یافته‌اند که هر کدام مشتمل بر یک نقطه (نشانه هجاء) هستند، مانند آیات ۸ و ۹ سوره معارج: «يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ» سبک وحی‌هایی که ترکیب طولانی‌تر دارند، پیچیده‌تر از آن است که در عبارات سجع کوتاه جای گیرند، معمولاً ساختار دو بخشی (دو هجایی) را نشان می‌دهند، مانند آیه ۴۲ سوره قمر: «كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاَهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ» یا حتی آیه چند بخشی مانند آیه ۱۰۲ سوره صافات: «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ».

طول نسبی آیات نباید صرفاً به خاطر اینکه مقید به یک محتوای پیچیده‌تر یا دارای پیچیدگی کمتر است، نادیده گرفته شود، بلکه انتقال از یک سخن مسجع به سخنی که معمولاً روان‌تر است، گرچه هنوز واجد صبغه رقیقی از

نظم است، گواهی می‌دهد که از یک سنت رایج پیش از اسلام (رک، به: مدخل، عصر جاهلیت) به طرح ادبی نوین انتقال یافته که ممکن است به عنوان تحول قرآنی معتبری لحاظ شود که نشان دهنده مرحله جدیدی در تاریخ زبان ادبیات عرب است. (۶)

#### فرآیند رسمیت یافتن و نقلی و شنیداری

قرآن به رغم ریشه یابی نخستین کاربرد و وجه تسمیه اش (گفته‌اند از واژه «قریانی» سریانی گرفته شده و به معنای قطعه‌ای است که در مجالس تلاوت می‌گردد) بسیار بعید تر از آن است که به لحاظ مفاد و محتوا به عنوان یک کار ادبی دانسته شود و فرض گردد که محمد (ص) - آن را تألیف نموده است. (۷) چنانکه از تمام نقدهایی که علیه آن ایراد شده - مبنی بر اینکه قواعد ادبی خاص را رعایت نکرده است - ظاهر می‌گردد؛ چرا که براساس مقتضای متن اصیل که در پژوهشهای نقدی - تاریخی رایج بوده است، سخن قرآن معمولاً طبق معیار تألیفات مکتوب مورد بررسی قرار گرفته است؛ بی آنکه ارتباطی با مصادیق شفاهی آن داشته باشد.

این دیدگاه از سوی آخرین پژوهشها مخدوش گردیده است، مبنی بر اینکه اقتضای «معنای اصیل» این است که برداشتی از سیاق فرهنگی - اجتماعی قرآن جایگزین آن گردد که متناسب با ضرورت تفسیری باشد (مارتین ، فهم قرآن). «دنی» (تفسیر و تلاوت، ص ۹۱) از بی توجهی به «ابعاد دینی - تلاوتی قرآن» انتقاد نموده و «گراهام» (در کتاب «ماوراء»: Beyond، ص ۸۰) نسبت به «نقل شفاهی ذاتی و ثابت قرآن به عنوان کتاب وحیانی و معتبر» تأکید ورزیده است.

«ترکیب شفاهی» نظیر آنچه در مورد شعر عربی قدیم مورد ادعای «زوتنلر» (نقل شفاهی) و «مونروئی» (ترکیب شفاهی) بر اساس نظریه «ام. پری» که در سال ۲-۱۹۳۰ ارائه گردید و «لرد» نیز از آن پیروی نمود (در کتاب «خواننده افسانه ها») قرار گرفته است، گرچه نمی تواند به طور مستقیم در مورد قرآن اعمال گردد، در عین حال به بحث و مناظره نیاز دارد. طبق گفته «پری» و «لرد» ویژگی «شعر شفاهی» این است که با تألیف و هنگام پدید آمدنش به عنوان پروژه ای که از قاموس عباراتی قاعده دار

مستند سازی شده است، مطرح می گردد. در پاره ای از موارد، این پروژه می تواند در مورد قرآن اعمال گردد، اما به دشواری می توان آن را درباره بخش عمده مجموعه قرآن اثبات نمود. بسیاری از سوره های اولیه (مانند مزمل و مدثر) که مطمئناً بدون مستند مکتوب، تألیف یافته بودند، در اصالت خود به جای مطالب عمومی، مبتنی بر عبادت شبانه اند. سوره های متأخر (از دوران سوره رحمان به بعد، رک، به: «وات - بل»، درآمدی بر قرآن؛ «نولد که»، تاریخ قرآن) مرکب از آیات چند بخشی اند و شکل منظوم اندکی دارند، بنابراین فاقد ابزارهای فنی - ذهنی اند، به شدت نیاز به تثبیت فوری کتبی دارند. شایان ذکر است ، گرچه تمایز بین دو دوره مجزا برای انواع وحی قرآنی (مرحله قرآن و مرحله کتاب) در پژوهش قرآنی نقدی - تاریخی در مجموع پذیرفته شده است (وات - بل، درآمدی بر قرآن؛ ناجل، درک قرآن؛ را بین سون، ساختار)، تبیین ذاتی مضاعف متن قرآن هرگز تحت نظر محتویات آن برای فرایند رسمی، آشکار نشده است، به طور خلاصه می توان گفت اشاره مستقیم یا غیر مستقیم به



اعتقاد نسبت به کتاب می‌تواند به عنوان راهنمای معتبری هنگام پیگیری فرایند دامنه دار رسمیت یافتن در پیدایش قرآن ارائه گردد.

### سوگند و انواع آن (بخشهای ابتدایی و درون متنی)

از میان چهل و سه سوره ای که نولدکه آنها را منسوب به دوران اوایل مکه دانسته است، هفده سوره با سوگند معرفی می‌شوند. در هشت مورد، سوگندها در درون سوره‌ها قرار دارند. دو نوع از شکل‌های سوگند می‌توانند از هم متمایز شوند:

یک دسته از آنها با «او» قسم معرفی شده اند (پانزده بار در بخشهای ابتدایی، سه بار در وسط سوره‌ها) و دسته دیگر با تعبیر «لا أقسم برب» ارائه می‌گردند (دو بار در بخشهای ابتدایی و پنج بار در درون سوره‌ها).

اهمیت ویژه بخشهای آغازین سوره های قرآن برای تألیف کاملشان در هیچ سطح منطقی بحث و بررسی نشده است. در عین حال ملاحظاتی درباره آغاز سوره‌ها تا سرحد فرضیاتی کامل در زمینه ویژگی خاص نبوت حضرت محمد انجام گرفته است (ر.ک، به:

مدخل، «انبیاء و نبوت»)، یعنی سوره های اولیه رابطه نزدیکی با سخنان کاهنان پیش از اسلام نشان می‌دهد و ممکن است حتی معتبرترین دلیل برای خود سخنان کاهنان در نظر گرفته شود (ر.ک، به: نقل شفاهی و نگارشها در عربستان).

اینک، نمونه هایی که از سخنان کاهنان - که در منابع اسلامی اولیه نقل شده اند - همواره به صورت مطمئن معتبر نبوده و در باره شکل ادبی آنها مطالعه و بررسی نشده است. بنابراین نظریاتی درباره رابطه آنها با سخن قرآن، هنوز بدون مبنای روش شناختی می‌باشد. نیورث (کتاب «محمد از نظر تاریخ») ملاحظاتی ابتدایی درباره رابطه سخن کاهن و سوره‌های اولیه اظهار داشته است، حال آنکه سوگندها هنوز واجد آثاری از پیمان‌هایی است که به طور مشروع منعقد شده‌اند (ر.ک، به: مدخل: «سوگندها و وعده‌ها»). این گونه پیمانها در قرآن معمولاً در سیاقی مربوط به اظهارات جدی که نام خدا را به عنوان شاهد بر درستی مدعا می‌برند به طور پراکنده یافت می‌شود. سوگندهایی که در سوره های اوایل مکه

به کار رفته اند کاملاً از مفاد قانونی تهی‌اند، ولی تشکیل دهنده دسته‌هایی از سوگند می‌باشند که به عنوان ابزار ادبی محض مطرح می‌شوند. انواع سوگندها را می‌توان در اقسام ذیل ارائه نمود:

**الف. دسته ای که دارای نوع «والفاعلات» است:**

سوره صافات، آیات یکم تا سوم؛  
سوره ذاریات، آیات یکم تا چهارم؛  
سوره مرسلات، آیات یکم تا چهارم؛  
سوره نازعات، آیات یکم تا پنجم و ششم تا چهاردهم؛ سوره عادیات، آیات یکم تا پنجم.

این سوگندها نام اشیایی را که به آنها اشاره می‌کنند، آشکارا ذکر نمی‌کنند، بلکه آن‌ها را به عنوان اینکه در حرکات متوالی گوناگون در حال حرکت هستند، توصیف می‌نماید، اینها از سوی مفسران مسلمان و عالمان غربی پیچیده‌ترین سوگندها بشمار می‌روند.

**ب. دسته ای از سوگندها که به امکان مقدس و زیادی مخلوقات اشاره دارند:**

سوره طور، آیات اول تا ششم؛ سوره بلد، آیات اول تا سوم؛ سوره تین، آیات یکم تا سوم.

اماکن مذکور به تجلیات خاص الهی اشاره دارند و در نتیجه به عنوان الگوهایی از هدایت الهی به کار می‌روند. یگانه محلی که پیوسته ذکر می‌گردد مکه است؛ که در سوره بلد یک بار و در سوره طور و تین دوبار همراه به کوه سینا به عنوان دومین مکان مقدس ذکر گردیده است. در تمام این سوگندهای سه گانه یک انسجام معنایی مشخصی میان شکل سوگند و آیه ای که به دنبال آن آمده است، وجود ندارد. در نتیجه پیش بینی و انتظار راه حلی برای معمای مذکور در آیه به تأخیر می‌افتد تا در پایان آیه آشکار می‌گردد که پیامهای الهی گزارشی درباره روز رستاخیز را ضروری می‌سازند.

**ج. سوگندهای مربوط به پدیده های کیهانی و زمان مهم مربوط به آیین دینی در شب و روز:**

(ر.ک. به: مدخل‌های «روز، زمان‌ها» و «روز و شب» در آغاز تعدادی از سوره‌ها به کار رفته‌اند: سوره بروج، آیات اول تا سوم؛ سوره طارق، آیات اول تا سوم؛ سوره فجر، آیات اول تا چهارم؛ سوره شمس، آیات اول تا هفتم؛ سوره لیل، آیات اول تا سوم؛ سوره

ضحی، آیات اول و دوم؛ و در درون  
سوره‌های ذاریات، آیات هفتم تا نهم؛ و  
طارق، آیات یازدهم و دوازدهم.

آنچه طبقه بندی سوره‌ها را با معرفی  
انواع سوگندهایشان توجیه می‌کند،  
چندان مربوط به ملاحظه چنین  
ویژگیهای روشنی به صورت موضوعات  
متداول یا الگوهای مرکب از قوای  
محرکه حاکم بر این سوره‌ها نیست. در  
ارتباط با شکل، این ویژگی خاص ناشی  
از انباشته شدن عبارات متوازی در بخش  
آغازین است که وزن آنها را مشخص  
می‌سازد. به لحاظ ساختاری، مبتنی بر  
پیش بینی یک راهکار برای معمایی  
است که در اذهان شنوندگان با انباشته  
شدن عناصر استعاری مطرح می‌شود؛  
معمایی که فوراً برای آنان قابل درک یا  
موجه نمی‌شود. این تحرک درونی سوره  
کامل است که توسط انواع سوگندها به  
وجود می‌آید و ویژگی مهم این دسته از  
وحی بشمار می‌رود.

در مورد دسته (الف) یعنی وزن  
«فاعلات»، پیش بینی شرحی بر ایده‌هایی  
که در این نوع سوگند از طریق الگوهای  
شناخته شده مادی آنها به شیوه استعاری  
نادرست ارائه می‌شود، صرفاً در پایان یا

قسمت مهم آغازین سوره تحقق می‌یابد.  
فاجعه‌ای که به گونه استعاری مطرح  
شده، زوال خلقت هنگام قیامت است.

در مورد سوگندهایی که به دسته  
(ب) اشاره دارند، الگوهای آفرینش و  
هدایت، پیش بینی ایده‌های قضاوت  
(ر.ک، به: مدخل، «قضاوت نهایی») و  
گزارش به شیوه‌ای مشابه صورت  
می‌پذیرد و این حالت صرفاً در پایان  
سوره یا باز در اواخر بخش مهم آغازین  
سوره یافت می‌شود.

سوره‌هایی که با انواع قسم آغاز  
شده است و به دسته (ج) یعنی  
پدیده‌هایی کیهانی و اوقاتی از شب و  
روز که به لحاظ آئین دینی مهم هستند،  
مربوط می‌شوند، به حسب ترتیب، نوعی  
از ساختار متفاوت پیش‌بینی را نشان  
می‌دهند. در واقع آنها از طریق امور دینی  
(یا دعایی) که در سراسر سوره کامل به  
گونه رسا و برجسته باقی می‌مانند،  
تشخص می‌یابند.

#### آیات تکویلی

چند توصیف درباره زیست شناسی،  
نباتات فراوان، جانوران، مسکنی مناسب  
برای افراد بشر، منابع طبیعی در اختیار  
آنان، و نظایر آن در قالب درخواستهایی

متعدد مطرح شده‌اند (ر.ک)، به مدخل: «کیهان شناسی» تا موجب اذعان سبب سازی الهی و پذیرش قدرت پروردگار شوند، زیرا همه این خیرات و نعمتها آیاتی‌اند که حامل پیامی مخصوص می‌باشند. اگر اینها بخوبی درک شوند، مستلزم شکر گذاری خواهند بود (ر.ک)، به مدخل: «سپاس و کفران» و انسان را تسلیم مشیت الهی می‌کنند (گراهام، کتاب «باد»). درک طبیعت که در شعر قبل از اسلام گام نخست برای دفاع دلیرانه در برابر خشونت دشمن بود (ر.ک، به مدخل: «جغرافی») تا اواسط دوران مکه در قالب تصویری از یک مسکن کاملاً سامان یافته‌ای بروز یافته است که رفاه آدمی را فراهم آورده و موجب آگاهی او به تعلق به آنجا می‌شود (ر.ک، به مدخلهای: «جهان طبیعت و قرآن»؛ «نشانه شناسی و طبیعت در قرآن»). فزاینده‌ای از آیات گسترده دارای مفهومی اکید با تعیین صریح نشانه‌های تکوینی آنها، تا قبل از دوران دوم مکه به کار نرفته‌اند؛ گرچه آنها به صورت پیش درآمدی برای شمارش نعمتهای الهی قرار گرفته‌اند، مانند کاربرد آنها در این آیات: سوره

انسان، آیات ۶ تا ۱۶؛ سوره مرسلات ، آیات ۲۵ تا ۲۷؛ سوره نازعات، آیات ۲۷ تا ۳۲؛ سوره عبس، آیات ۲۴ تا ۳۲؛ سوره انفطار، آیات ۶ تا ۸؛ سوره غاشیه، آیات ۱۷ تا ۲۰؛ سوره بلد، آیات ۸ تا ۱۰.

آیات تکوینی قرآن در حالی که یادآور تصویری از مزامیر است، تغییر روز افزونی در مثالهایی درباره درکی از طبیعت را تبیین می‌کند. آنها به زودی به صورت فهرستی انباشته در می‌آیند:

سوره حجر، آیات ۱۶ تا ۲۵؛ سوره فرقان، ۴۵ تا ۵۰؛ سوره یس، آیات ۳۳ تا ۴۷؛ سوره ق، آیات ۶ تا ۱۱؛ سوره ابراهیم، آیات ۳۲ تا ۳۴؛ سوره فاطر، آیات ۹ تا ۱۴ و ۲۷ تا ۲۸؛ سوره غافر، آیات ۶۱ تا ۶۶؛ سوره فصلت، آیات ۳۷ تا ۴۰؛ سوره شوری، آیات ۲۸ تا ۳۵ و سوره جاثیه، آیات ۱۲ تا ۱۵.

گرچه آیات تکوینی در ساختار استدلالی و مجادله‌ای به کار رفته‌اند (سوره انبیاء، آیات ۳۰ تا ۳۳: «اولم یر»؛ سوره نبا، آیه ۶: «ألم نجعل...»؛ سوره نازعات، آیات ۲۷ تا ۳۳: «وأنتم أشد خلقاً أم السماء بنینها...»؛ سوره غاشیه، آیه ۱۷: «أفلا ينظرون...»؛ ر.ک، به مدخل: «زبان جدلی و مجادله آمیز»)،

ولی کاربرد آنها در آیات سرود گونه  
(منظوم) بیشتر است.

### آیات تکوینی تاریخی: داستان‌های عذاب

داستانهای کوتاه تهاجم به مکه  
(سوره فیل)؛ (ر.ک، به مدخلهای: «أبرهه»،  
«أصحاب فیل»؛) قصه ثمود (سوره  
شمس، ۱۱ تا ۱۵)؛ داستان فرعون و  
موسی (سوره نازعات، آیات ۱۵ تا ۲۶)  
یا مجموعه داستانهایی نظیر آنچه در  
سوره ذاریات آمده است، از قبیل ابراهیم  
و لوط (سوره ذاریات، آیات ۳۴ تا ۳۷)،  
موسی و فرعون (سوره ذاریات، آیات  
۳۸ تا ۴۰)، قصه عاد (سوره ذاریات،  
آیات ۴۱ تا ۴۲)، داستان ثمود (سوره  
ذاریات ۴۳ تا ۴۴)، نوح (سوره ذاریات،  
آیه ۴۶) یا ارجاع به داستانها (سوره های  
ذاریات، نجم، حاقه، مزمل، بروج و  
فجر) که از نخستین سوره‌ها به بعد  
واقع شده است. داستانهای مفصل‌تر با  
بیانی کلی آغاز می‌شوند که از آیات  
طبیعی شناخته می‌گردند: ألم تر... سپس  
با تعبیر «واذ» (فعل) ... یعنی فرض بر  
این است که آنها برای مخاطبان، شناخته  
شده‌اند. شایان ذکر است که داستان‌های  
مفصل‌تر که در اوایل مکه مطرح شده‌اند،

به نیمه‌های یکسانی تقسیم گشته‌اند. از  
این رو، ساختارهای متناسبی را فراهم  
می‌آورند (مانند سوره نازعات، آیات ۱۵  
تا ۲۶، آیات شش تایی، سوره ذاریات ،  
آیات ۲۴ تا ۳۷، آیات هفت تایی؛ و  
سوره قلم، آیات ۱۷ تا ۳۴، آیات نه  
تایی) این حالت در مورد قصه‌های  
بعدی نیز به صورت یک قاعده باقی  
می‌ماند. قصه‌ها به گونه‌ای موفقیت آمیز  
به داستانهای عذاب یا کیفر راه یافته و  
اثبات می‌کنند که عدل الهی در تاریخ  
حاکم بوده است و به مظلومان پاداش  
رستگاری داده شده و متجاوزان و کافران  
محکوم به فنا شده‌اند (۹) در عین حال،  
قصه‌هایی که در شبه جزیره عربستان  
اتفاق افتاده است می‌تواند به عنوان  
تفسیر دوباره عقاید پیشینیان در آن اماکن  
متروکه تلقی گردد؛ اماکن متروکه‌ای که  
ناشی از جریانات طبیعی مقدر نبودند،  
بلکه معلول تعادل نسبی - که آن را به  
قدرت الهی ربط داده‌اند - بین کارهای  
بشر و رفاه و خوشی انسان دانسته شده  
است. اماکن بیابانی مفهوم خاصی  
می‌یابند و پیام الهی را سر می‌دهند.

دیدگاه غالب این است که  
داستان‌های عذاب که با عبارت قرآنی

(سبعاً من المثانی، حجر / ۸۷) معین می‌شوند (۱۰)، از سوی «نیورث» زیر سؤال رفته‌اند. از سوره حجر به بعد، داستانهای عذاب، دیگر به صورت اساسی متمرکز برداشت‌های عربستان نیستند، بلکه به گونه فزاینده‌ای مشتمل بر داستانهای کتاب مقدس هستند.

### احتجاجات یا مجادلات

این بحث مطرح شده است که «محاجه» یکی از عناصر اساسی قرآن می‌باشد (مک اولیف، محاجه؛ رک، به مدخل: «محاجه و مشاجره»). این مطلب مطمئناً در مورد سوره‌های دوران میانی مکه به بعد، صادق است. در سوره‌های اوایل مکه، سخنان مجادله آمیز اغلب بیش از مطالبی نیستند که به گونه مستقیم علیه شنوندگانی که ضرورت‌های قوانین رفتاری آئین دینی را رعایت نمی‌کنند، مطرح شده است. این شنوندگان از سوی متکلم در قالب تعبیری خاص سرزنش می‌شوند، مانند «أَفَمَنْ هَذَا الْحَدِيثَ تَعَجَّبُونَ وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ» (نجم / ۵۹ به بعد)؛ «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى» (علق / ۹ به بعد). گاهی علیه اشخاص غایب، نفرین ابراز می‌گردد: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ»

(مسد / ۱ به بعد) یا علیه بشریت به نحو عام نفرین می‌گردد (عبس / ۱۷) در موارد دیگر علیه افراد ناسپاس یا مغرور، سخنان تهدید آمیز ذکر می‌شود: «وَيْلٌ لِّ...» (همزه، ۱؛ ماعون / ۴) و اینها ممکن است در قالب فهرستی از فاسقان مطرح شود (همزه / ۱ و ۲؛ ماعون / ۲ و ۳، ۵ تا ۷). حال آنکه در بیشتر این موارد اولیه، مخالفان مجالی برای پاسخ دهی نمی‌یابند (معارج / ۳۶: «فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قَبْلَكَ مُهْطِعِينَ...») سوره های مکی اغلب با بحثهای مجادله آمیز و طرز برخورد با اختلافات گوناگون آغاز می‌شود و پایان می‌یابد. در پاره‌ای از موارد، سخن دشمنان غایب به صورت شفاهی نقل می‌گردد: «قالوا...» (حجر / ۶ و ۷)، حال آنکه در سایر موارد، تظاهر یک مناظره ارائه می‌شود و به مخاطبان و شنوندگانش آموزش می‌دهد که در برابر عبارت ارائه شده از سوی مخالفان، با پاسخی خاص واکنش نشان دهند: «ويقولون ... فقل ...» (يونس / ۲۰). این گونه موارد که از سوی «ولش» به عنوان «وحیهای مشتمل بر «قل» طبقه‌بندی شده‌اند، باید به صورت مناظرات حقیقی انجام گرفته در غیاب یکی از طرفین

نزاع، بشمار آید. در برابر این گونه موارد، دسته‌ای از آیات مشتمل بر «قل» وجود دارد که به یک گفت‌گو اشاره نمی‌کنند، بلکه به معرفی نمازها یا شعائر مذهبی می‌پردازند. اغلب مجادلات پاسخ دهنده به کافرانی‌اند که قرآن را انکار می‌کنند و اینها در اوایل سوره‌ها (حجر/۱ تا ۳)، اواخر سوره‌ها (انبیاء/ ۱۰۵ تا ۱۲۱) یا در قسمتهای نتیجه گیری از فرازهای مهم سوره‌ها (اعراف/ ۱۷۵ تا ۱۸۶) ظاهر می‌شوند.

#### طبقه بندی دیگر در سوره‌های مدنی

سوره‌های مدنی هنوز نسبت به شکل و ساختارشان به گونه جامع بررسی نشده‌اند. تحلیلهای مختصری توسط نولدکه (تاریخ قرآن)، بل (قرآن)، ولش (قرآن) و رابین سون (اکتشاف) ارائه شده است. پژوهش منقحی از عناصر تشکیل دهنده آنها هنوز انجام نگرفته است. ممکن است به استثنای مواردی اندک (انواع سوگند، عبارات مشتمل بر «اذا» گفته شود که تمام طبقه بندیهای مکی در سوره‌های مدنی نیز مشاهده می‌گردد؛ قسمتهای مربوط به معاد و آیات دیگر به صورت مفصل آشکار نشده‌اند، بلکه به صورت موجز نقل

می‌شوند. این نباید به عنوان یک تغییر قطعی در بعد معنوی فرض گردد. گرچه موضوعات جدیدی که توجه اصلی جامعه را جلب می‌کند ظاهر می‌گردد، باز موضوعات متقدم‌تر مطرح می‌شوند، زیرا این مجموعه جزئی از سوره‌های اولیه است (قصار السور، که بعداً در جزء «عم» انباشته شدند، نیورث، قرآن) که از طریق حافظه مؤمنان شناخته می‌شود و به عنوان مبنای متنی برای پیدایش نمازهای یومیه مطرح می‌گردد(۱۱).

#### نقد و بررسی مقاله

در این مقاله نقاط قوت و ضعفی هست که به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱. درباره ترتیب سوره‌های قرآن سه دیدگاه ارائه شده است.

اول: همه سوره‌ها در دوران حیات پیامبر(ص) تنظیم یافت.

دوم: همه سوره‌ها در زمان بعد و از طریق اجتهاد ترتیب یافت.

سوم: بسیاری از سوره‌ها مانند مفصلات و حوامیم و هفت سوره طوال، از پیامبر اکرم(ص) می‌باشد و سایر سوره‌ها به امت واگذار شد تا آنان تنظیم

نمایند. این دیدگاه از ابن عطیه نقل شده است (سیوطی، الاتقان، ۶۵/۱).

به نظر می‌رسد قول حق همان دیدگاه اول است، چون که عقل حکم می‌کند که چون قرآن معجزه جاوید پیامبر(ص) است، نباید شکل و اسلوب آن (از جمله ترتیب سوره‌ها) به مردم واگذار گردد، زیرا آنان دارای ذوق و درک یکسان نیستند و دچار اختلاف می‌گردند. در روایتی حاکم از زید بن ثابت نقل کرده است: نزد پیامبر(ص) قرآن را از اوراق در آوردیم و یکجا جمع می‌کردیم. حاکم می‌گوید: این روایت بر مبنای شیخین صحیح است، ولی نقل نکرده‌اند. (حاکم، مستدرک، ۶۱۱/۲): در نتیجه اگر تألیف به دستور پیامبر(ص) باشد، ترتیب هم با امر آن حضرت صورت پذیرفته است و اینکه همه اصحاب ترتیب کنونی قرآن را پذیرفته‌اند، دلیل بر این است که ترتیب سوره‌ها نیز به دستور آن بزرگوار بود، حتی قبل از دوران عثمان نیز ترتیب موجود بود، و عثمان تنها نسخه‌های متعدد را به یک نسخه و قرائت ارجاع داد و نوشت و دستور داد سایر قرآن‌ها را از بین ببرند (خوئی، البیان، ص ۲۵۸). به

هر حال ترتیب به امر پیامبر(ص) انجام گرفت.

۲. با توجه به توقیفی بودن ترتیب آیات، این ادعا که عثمان در بسیاری از موارد آیاتی را از جایگاه خود به سیاقی جدید درج نمود، دفاع پذیر نخواهد بود. علاوه بر دلیل اجماع، روایات فراوانی هست که بر توقیفی بودن ترتیب آیات دلالت دارند (رک، به: همان، الاتقان فی علوم القرآن، ۱/ ۶۲ و ۶۳؛ صبحی، مباحث فی علوم القرآن، ص ۷۰).

۳. سید ابوالقاسم خوئی (م: ۱۳۷۱ش) انتساب جمع قرآن به خلفا را موهوم می‌داند و در مورد جمع قرآن توسط عثمان می‌گوید: تردیدی نیست که عثمان قرآن را در زمان خود جمع آوری نمود، ولی این کار نه به معنای جمع آیات و سوره‌ها در مصحفی واحد بود، بلکه منظور آن است که او مسلمانان را بر یک قرائت وادار و از قرائت دیگر منع کرد، لذا سایر مصاحف را سوزاند، پس کار عثمان تنها یکسان سازی مصاحف براساس قرائت متواتر از پیامبر(ص) بود (خوئی، البیان، ص ۲۵۸).

۴. در اینجا نویسنده به اسباب نزول آیات و سوره‌های قرآنی اشاره می‌کند؛



مبنی بر اینکه نزول هر یک از فرازهای قرآنی - اعم از وحیهای مکی و مدنی - به صورت مستمر و یکسان صورت نمی‌گرفت، بلکه تابعی از جریانات تاریخی، پرسشهای مطرح شده، وجود نزاعها و اختلافات و یا خلاها و نیازمندیهای گوناگون امت اسلامی بود و این امور مختلف زمینه ساز نزول فرازی خاص از وحی قرآنی شد که به تدریج شکل و ساختار سوره‌ها را سامان دهی نمودند و مفسر برای فهم دقیق و کامل آیات هر سوره، چاره ای جز مراجعه به آنها ندارد و در غیر این صورت در مقام برداشت از آیات دچار تفسیر به رأی یا کج فهمی و استنباط نادرست می‌گردد. ( رک. به: سیوطی الاتقان ج ۱، نوع ۹؛ واحدی نیشابوری؛ اسباب النزول، رامیار، تاریخ قرآن، ص ۲۶۲). البته این مطلب بدان معنا نیست که قرآن تابع فرهنگ زمانه و زمانمند شده است، چرا که از طرفی این وقایع و شأن نزولها، ظرف نزول قرآن است و پاسخی از قرآن به پرسشها و مشکلات جامعه است که ممکن است در هر عصری مورد مشابه پیدا کند. در عین حال قرآن با برخی از مطالب فرهنگی عصر خود مثل دختر

کشی (تکویر / ۸) و ظهار (مجادله / ۶) و .... مخالفت کرد. از طرف دیگر مفسر در مقام تفسیر قرآن از این وقایع و اشخاص و مکان و زمان آنها الغای خصوصیت می‌کند.

۵. «تئودور نلدکه» براساس سه معیار (استناد به رخداد‌های تاریخی، مضامین وحی و سبک و اسلوب سوره ها) سوره‌های قرآنی را به چهار طبقه (سه طبقه مکی و یک طبقه مدنی) تقسیم و تنظیم کرد. ویژگیهایی که وی برای سوره‌ها در هر طبقه بیان کرد، بدین قرار است:

- سوره‌های طبقه نخست، کوتاه و دارای آیاتی خیال انگیز، آهنگی کوبنده و قافیه‌ای روان می‌باشند.

- سوره‌های طبقه دوم، شامل قصص انبیا، بیان عقاید و اشاراتی به طبیعت هستند. سوره‌ها طولانی‌ترند و بسیاری از آیات آن با واژه «قل» آغاز می‌شوند. در این سوره‌ها کاربرد واژه «رحمان» به عنوان یکی از صفات الهی، آغاز می‌گردد.

- در طبقه سوم از سوره‌های مکی، نقل داستانهای پیامبران دیده می‌شود، ولی ذکری از نام «رحمان» به میان نیامده است.

- سوره‌های مدنی بیانگر تشکیل حکومت اسلامی از سوی پیامبر و صدور قوانین الهی‌اند. تعبیر «یا ایها المؤمنون» جایگزین «یا ایها الناس» می‌گردد و به دنبال نزول پاره‌ای از آیات مدنی، ترتیب زمانی سوره‌ها و آیات این دوره، آسان می‌شود.

(NOLDEKE; THE ORIGINS OF The KORAN, pp.49-55)

مهم‌ترین اشتباه‌های نلدهکه به شرح ذیل است:

الف. وی کاربرد «رحمان» به عنوان اسم خاص را مخصوص دوره دوم وحی مکی دانسته است، حال آنکه این واژه هر چند در این دوره ذکر شد، دلیلی بر کاربرد نداشتن آن در دوره‌های دیگر وجود ندارد؛ به دیگر سخن، نمی‌توان به ذکر نشدن آن در برخی از سوره‌ها تکیه کرد و آن‌ها را به عنوان سوره‌های دوره سوم مکی معرفی نمود.

ب. تکیه بر عامل «سبک» نیز نمی‌تواند معیاری درست برای جداسازی دورانهای مختلف نزول وحی قلمداد شود. مرحله وحی مکی حدود سیزده سال ادامه داشت و بی‌تردید چنین دوره‌ای برای شکل‌گیری «سبک» کافی

نیست؛ از این رو، نمی‌توان برای تقسیم مرحله مکی به سه دوره کوتاه به عامل سبک بسنده کرد.

ج. او در ترتیب و تاریخ‌گذاری سوره‌های قرآنی، اخبار و روایات صحیح را نادیده می‌گیرد؛ به گمان اینکه ترتیب زمانی آیات و سوره قرآنی را می‌توان بر خلاف شیوه اسلامی آن تنظیم نمود و اعلام کرد که چون قرائن و شواهد روشنی برای حوادث وجود ندارد، ناگزیریم از طریق خود قرآن، رشد و پیشرفت روان شناختی شخصیت پیامبر(ص) را پی‌گیری و جست‌وجو کنیم و بر همین مبنا به تاریخ‌گذاری سوره‌ها پردازیم؛ غافل از آنکه خداوند حکیم بر اساس مقتضیات و نیازهای بندگان، کوتاه‌های و بلندی و محتوای مضمون آیات و سوره را تعیین کرده است؛ نه آنکه وحی تابع حالات عرفانی و ذهنی شخص پیامبر(ص) باشد.

د. وی معتقد است لحن سوره‌های مکی هنگامی شدت یافت و خشن شد که پیامبر با مقاومت سرسختانه دشمنانش رو به رو گردید؛ حال آنکه اولاً: پیامبر(ص) مظهر رأفت و اخلاق حسنه بود. ثانیاً: اگر بر فرض سوره







۷. اولاً: صرف مشابهت بین واژه «قرآن» و «قریانا» دلیل نمی شود «قرآن» از واژه «قریانا» سرپایه گرفته شده باشد، گرچه در زبان سریانی، «قریانا» به معنای خواندن متن مقدس به کار رفته است و در عربی هم یکی از معانی «قرآن» همین است، لیکن دیدگاه مشهور در میان صاحب نظران مسلمان این است که «قرآن» اسم فعل از «قرأ» به معنای «خواند» می باشد که بر اساس شکل مصدر عربی «فعلان» از «قرأ» ساخته شده است (طباطبایی المیزان، ۲۰/ ۱۰۹؛ زرقانی، مناهل العرفان، ۱/ ۱۴).

ثانیاً: این دیدگاه برخی از مستشرقان مانند «گیپ» که سعی داشتند به جای کلمه اسلام از واژه «Mohammadanism» استفاده کنند و قرآن را نیز ساخته و پرداخته حضرت محمد(ص) معرفی نمایند، به این انگیزه بود که جنبه وحیانی و آسمانی بودن قرآن را زیر سؤال ببرند و آن را تألیف پیامبر اسلام(ص) بدانند (ر.ک. به: اسکندرلو، مستشرقان و قرآن، ص ۱۲۹). بنابراین کاربرد این عبارت سؤال انگیز و ناروا است.

۸. تشبیه سخن قرآن به سخن کاهنان نادرست است و هرگز سزاوار نیست تفاوت‌های بین این دو نوع سخن نادیده

انگاشته شود؛ زیرا در کهنانت، تکلف و گنگی و اباطیل و کلمات نامأنوس به کار می رفت، حال آنکه در قرآن کریم هیچ یک از این نقصها و عیبها وجود ندارد؛ و مطالب آن عالی و موافق عقل و فطرت و علم است و با فصاحت و بلاغت تمام بیان شده است و صدها سال است که بشریت را به هموردی فراخوانده است، ولی کسی نتوانسته مثل آن را بیاورد. چنان که ولید بن مغیره که از ناموران بلند پایه عرب در ادب و زبان عربی بود، پس از شنیدن سخنان قرآن، اظهار نمود: «یا عجباً لما یقول ابن اُبی کبشه فوالله ما هو بشعر ولا بسحر ولا بهذی جنون و ان قوله لمن کلام الله؛ «آنچه فرزند، اُبی کبشه می سراید، به خدا سوگند نه شعر است و نه سحر و نه یاوه گویی جنون آمیز؛ بی گمان گفته او سخن خداست». (معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۴/ ۱۹۱).

۹. اساساً تفاوت اصلی قصص قرآنی با قصه های بشری در عبرت آموز بودن داستانهای قرآن است، یعنی سرگذشت پیشینیان به گونه ای بیان می شود که تلاوت کنندگان آیات الهی، هیچ گاه سرنوشت خویش را از سرگذشت اقوام گذشته جدا نمی بینند، بلکه از سرگذشت آنان برای امروز و فردای

خود عبرت می‌گیرند (ر.ک. به: قنادی، قصه های قرآن، ص ۴۸). به همین جهت در قرآن مجید، همگان را به دقت نظر در سرگذشت پیشینیان فرا می‌خواند و می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (یوسف / ۱۱۱). بنابراین برداشت نویسنده مقاله که «قصه‌های قرآنی اثبات می‌کنند عدل الهی در تاریخ حاکم بود و به مظلومان پاداش رستگاری داده شده و متجاوزان و کافران محکوم به فنا شده اند» برداشت صحیح و قابل تحسین است و از نقاط قوت تحقیق او بشمار می‌رود.

۱۰. وی ادعا می‌کند که بر اساس دیدگاه غالب، مراد از آیه ۸۷ سوره حجر: «سبعاً من المثنی» داستانهای عذاب می‌باشد؛ حال آنکه نظر مشهور میان مفسران فریقین آن است که منظور از «سبعاً من المثنی» سوره فاتحه الکتاب است که مشتمل بر هفت آیه می‌باشد. (ر.ک. به: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۲۹/۱۱؛ همان، الاتقان ۱/۱۷۱ - ۱۶۷).

۱۱. اصولاً تغییر لحن و مطالب سوره‌های قرآن در مکه و مدینه به خاطر آن است که مخاطب و محیط و اقتضائات زمان نزول آنها متفاوت بود؛ نه اینکه قرآن تابع مخاطب و محیط و زمان باشد، بلکه بدان معنا که هر شخص

فصیح، بلیغ و حکیم هنگام سخن گفتن این امور را مراعات می‌کند.

این مطلب با جاودانگی و جهانی بودن قرآن نیز منافات ندارد، چون قرآن حاوی آموزه‌هایی برای سعادت بشر در دنیا و قیامت است. از طرفی این انسانها همگی در یک شرایط نخواهند بود، گاهی در شرایطی مشابه مکی (تحت فشار کفر و شرک و ظلم و جهل) هستند و گاهی در شرایط مدنی (جامعه‌ای اسلامی با حکومت و ...) که هر دو صورت نیازمند دستور العمل متناسب با شرایط خود هستند. از طرف دیگر هر کدام از آموزه‌های قرآن با الغای خصوصیت و به دست آوردن هدف آنها، تبدیل به قاعده‌ای کلی می‌شود که در هر عصر و مکانی مصادیق خاص خود را خواهد داشت.

## منابع

۱. اسکندرو، محمد جواد؛ مستشرقان و تاریخ گذاری قرآن، پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن، قم، ۱۳۸۵، چ اول.
۲. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۰ ق.
۳. خوئی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، منشورات انوار الهدی، تهران، ۱۴۰۱ هـ. ق، چ هشتم.
۴. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲؛ چ دوم.
۵. زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، داراحیاء الکتب العربیه، قاهره، بی تا، بی جا.
۶. زمانی، محمد حسن، مستشرقان و قرآن، مؤسسه بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۵، چ اول.
۷. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی جا.
۸. همو، معترک الأقران فی اعجاز القرآن، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۸ هـ. ق، چ اول.
۹. صبحی، الصالح، مباحث فی علوم القرآن، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۹۰؛ چ مقدم.
۱۰. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۳ هـ. ق، چ سوم.
۱۱. قرآن، ترجمه استاد مکارم شیرازی، انتشارات امیرالمؤمنین، قم، ۱۳۷۸؛ چ اول.
۱۲. قنادی، صالح، قصه های قرآن، سازمان حوزه ها و مدارس علمیه خارج از کشور، قم، ۱۳۸۱؛ چ اول.
۱۳. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۵، چ دوم.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۲، چ اول.
۱۵. واحدی، علی بن احمد، اسباب النزول، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا، بی جا.
۱۶. Angelika neuwirth, Encyclopeadia of the Quran, v.2 . Form AND structure of the Quran.
۱۷. Noldeke; the origins of the Koran.